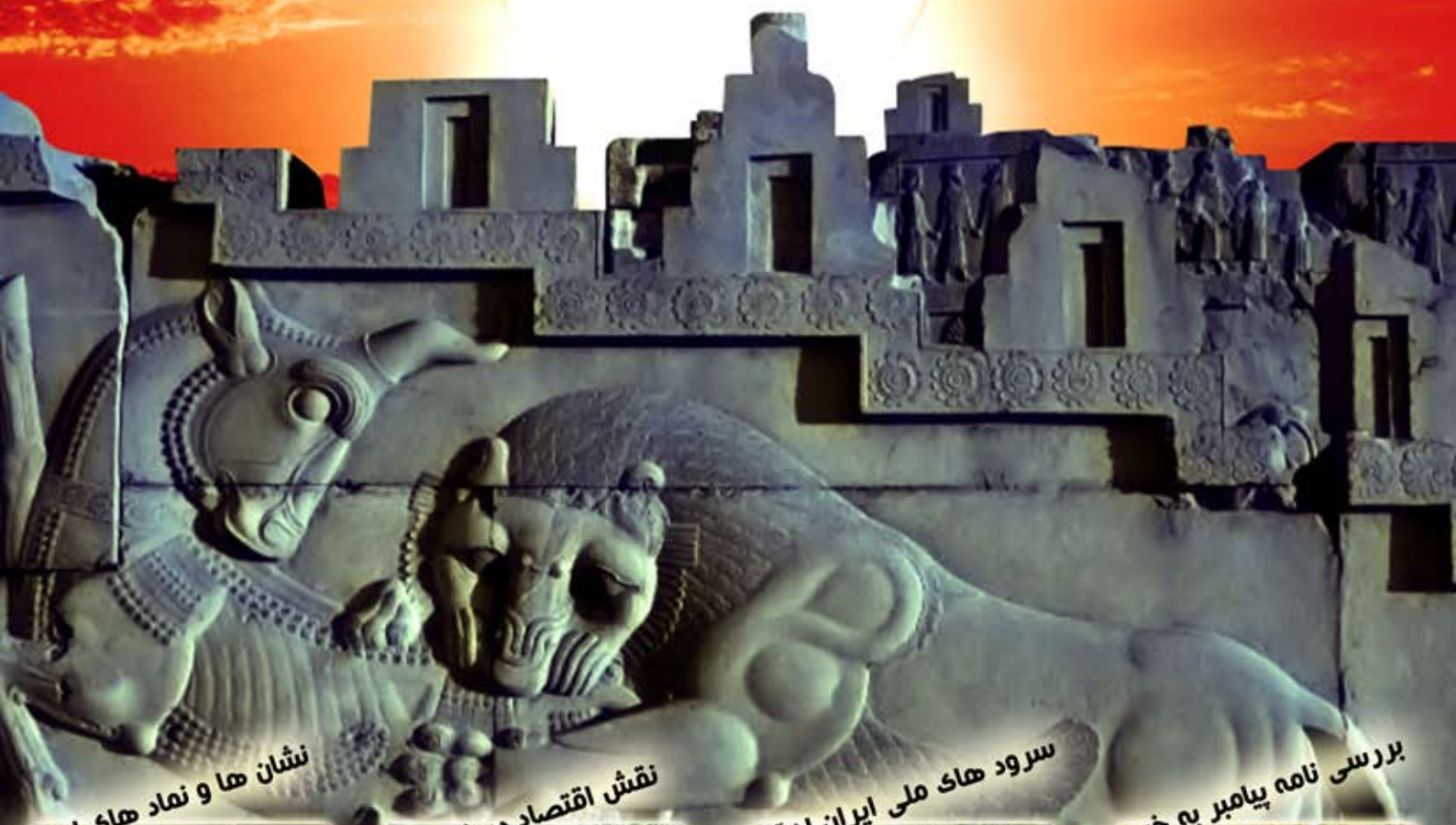




نیلوفر ایرانی



نشان ها و نماد های ایرانی



گردونه مهر، فروهر
سیمرغ، شیر و خورشید

نقش اقتصاد در فرهنگ



آیا در یک اقتصاد نا بسامان،
رونق فرهنگی بوجود می آید؟

سرود های ملی ایران از آغاز



از «سلام شاهی» تا «ایران جوان»
از «ای ایران» تا «سر زد از افق»

بررسی نامه پیامبر به خسرو



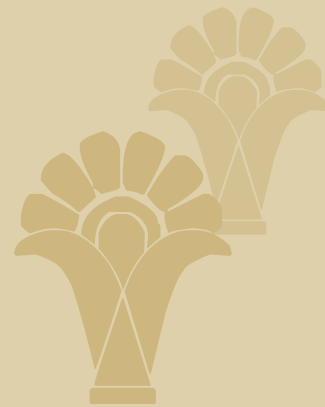
داستان پاره کردن نامه پیامبر توسط
خسرو شاید افسانه ای بیش نباشد!



فهرست

نیلوفر ایرانی

Persian Lotus



- سخن نخست ۳
- روزهای ارزشمند در گاهشماری آبان ماه ۴
- سرود های ملی ایران از آغاز تا کنون ۵
- نشان های ایرانی ۸
- آشنایی ایرانیان با دانش ژنتیک ۹
- از زبان سره خود بدانیم ۹
- به بهانه بزرگداشت کوروش بزرگ ۱۰
- ارزش درخت در نزد ایرانیان از دیر باز ۱۲
- بررسی نامه پیامبر به خسرو پرویز ۱۳
- جدول ۱۶
- کهن ترین آبراهه های جهان در تخت جمشید ۱۷
- نام های ایرانی ۱۸

نیلوفر ایرانی - آبان ۱۳۹۱
سال سوم - نامه دوازدهم

صاحب امتیاز :
کانون ایران شناسی دانشگاه دامغان

مدیر مسئول و سر دبیر :
مجید خالقیان

سرپرست هیئت تحریریه:
شکوفه صحرايي

هیئت تحریریه :
مژگان عابدی، صبا محسنی، محسن
قنادکی، مجید خالقیان، رحمان رضانی

با سپاس فراوان از نگارندگان و مسئولین محترم هفته نامه
«امرداد» که تلاش های ایشان در شکل گیری این شماره
از نشریه نیلوفر ایرانی، نقش مهمی ایفا کرد.





سخن نخست



آیا در يك اقتصاد نابسامان رونق فرهنگی بوجود می آید؟!



بدون شك یکی از دغدغه های امروز ما، شرایط اقتصادی است و این مسئله بر روی بسیاری از ما موثر بوده است؛ تا جایی که شاید آنقدر حوصله و توان پرداختن به مسائل فرهنگی را نداشته باشیم.

هرچند اقتصاد با فرهنگ رابطه ک مستقیم ندارد؛ ولی باید پذیرفت که در هر جامعه ای، این دو مورد به یکدیگر ارتباط پیدا خواهند کرد. طبیعی است که اگر معضلات اقتصادی حذف شود، می توانیم با حوصله و توان بیشتری به

فرهنگ پردازیم؛ به شرط آنکه بستر برای این اقدامات فراهم باشد و از لحاظ اقتصادی این بستر در يك اقتصاد سالم بوجود می آید.

بارها برای ما این سوال پیش می آید که به چه کسی «با فرهنگ» گفته می شود؟ آیا يك شخص ثروتمند، «با فرهنگ» است؟ خیر، مطمئناً فرهنگ در داشتن ثروت تعریف نمی شود. بارها دیده ایم که شخصی ثروتمند است ولی در حیطه ک فرهنگ بسیار فقیر می باشد. پس آنچه از نظر اقتصادی مهم است يك اقتصاد سالم است و در همین اقتصاد سالم است که يك ملت می تواند برای فرهنگ سازی گام بردارد.

با همه ک این موارد باید قبول کنیم که تنها مسئله ای که بر روی فرهنگ و عدم وجود فعالیت های فرهنگی تأثیر می گذارد فقط اقتصاد نیست. شاید بهتر باشد در يك شرایط نا بسامان اقتصادی، هر کدام از ما با قدرت خردورزی خود و همچنین مشورت با اهل فن، نقطه هایی در زندگی خود را که باعث رونق فرهنگی ما می شود؛ بیایم و بر روی آن بیشتر توجه کنیم.



روزهای ارزشمند در گاهشماره آبان ماه

۱۰ آبان : جشن آبانگان



شاید مهم ترین موضوع این جشن گرامیداشت آب است که در میان ایرانیان باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده و آنرا مقدس می شمردند.

استرابون جغرافی نویس یونانی می نویسد: «ایرانیان در آب جاری خود را شستشو نمی دهند و در آن لاشه و مردار نمی اندازند و عموماً آنچه ناپاکی است در آن نمی ریزند.» ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه می نویسد: «آبان ماه، روز دهم آن آبان روز است و آن عیدی است که بواسطه توافق دو اسم، آبانگان گویند. در این روز زو، پسر طهماسب از سلسله پیشدادیان، به پادشاهی رسید و مردم را به کندن نهر ها و تعمیر آنها امر کرد و در این روز به کشور های هفتگانه خبر رسید که فریدون، بیوراسب (ضحاک) را اسیر کرده خود به پادشاهی رسیده و به مردم دستور داده است که خانه و زندگی خود را مالک شوند.» (عبدالعظیم رضایی، اصل و نسب و دین های ایرانیان باستان)

۲۴ آبان : بزرگداشت ملك الشعراء بهار

محمدتقی بهار، ملقب به ملك الشعراء. شهرت وی به شعر های نیکش است. وی از نویسندگان، روزنامه نگاران، مورخان و سیاستمداران برجسته معاصر است. (وفات : ۱ اردیبهشت ۱۳۳۰)



برخی از آثار وی عبارتند از:

اندزهای آذرباد ماراسپندان (مهر اسپندان) (ترجمه منظوم از پهلوی)، ۱۳۱۲

یادگار زیریران (ترجمه منظوم از پهلوی)، ۱۳۱۲

زندگانی مانی، ۱۳۱۳

احوال فردوسی، ۱۳۱۳

دیوان اشعار، تهران، ۱۳۳۵

۷ آبان : بزرگداشت کوروش بزرگ



نام : کوروش

- پارسی باستان: 𐎧𐎫𐎼𐎿𐎡𐎹
- در زبان یونانی باستان: Κῦρος
- در زبان عبری: כּוֹרֶשׁ
- لاتین: Cyrus

ممکن است تصور غلطی وجود داشته باشد که هفتم آبان را زادروز کوروش بدانند؛ اما باید توجه داشت که هم زمان با نگارش منشور کوروش در ۷ آبان این روز از طرف کوروش دوستان به عنوان «روز بزرگداشت کوروش» نام گذاری شده است. ایده و پیشنهاد این روز برای بزرگداشت کوروش از جانب «سازمان بین المللی نجات پاسارگاد» صورت گرفت.

کوروش بزرگ فردی بسیار محبوب در تاریخ است و مورخین زیادی از او به نیکی یاد کرده اند. وی روشی جدید در حکومت بوجود آورد که آثارش حتی تا امروز هم دیده می شود. به نظر می رسد بیشتر کشورگشایی های وی اقداماتی پدافندی در برابر دشمنانی بود که در ابتدا قصد حمله به کوروش داشتند و یا از متحدان آن دشمنان بودند که برای مرز های سرزمین کوروش خطر ساز شدند. احترام به ادیان گوناگون و پیشروی بدون خون ریزی و رفتار نیک با مردمان کشورهای گوناگون از ویژگی های برجسته کوروش بوده است و این ویژگی ها در منشور حقوق بشر که پس از فتح بابل به دستور وی نوشته شد هویداست. این منشور به عنوان اولین منشور حقوق بشر پذیرفته شده است. کوروش بزرگ، در هنگام فتح بزرگ ترین و متمدن ترین شهر دنیا (بابل) در منشور خود از انسان دوستی سخن می گوید که حرف هایش حتی تا به امروز خواندنی است. به نظر می رسد فریدون و کیخسرو در افسانه ها و اسطوره های ایرانی، بیشترین آمیختگی روایات را با کوروش دارند.

۱- Kuroš, کورُش

۲- Kūruš, کورُش

۳- به فرانسوی: سیروس، به انگلیسی: سایروس

۴- Koresh

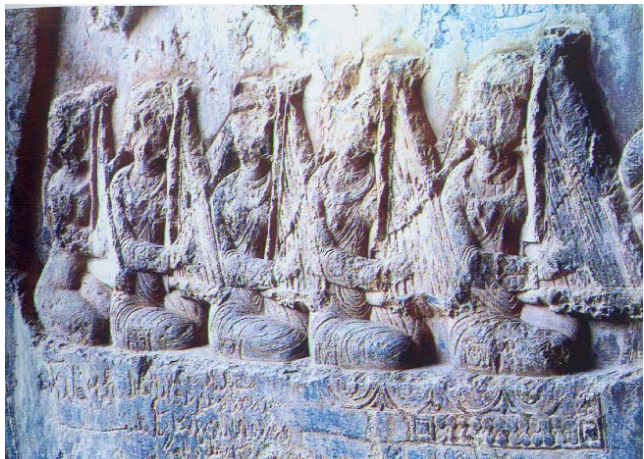


سرود های ملی ایران از آغاز تا کنون

امروزه سرود های ملی کشور ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است و یکی از مهم ترین عوامل معرفی ملت ها به دیگر ملل می باشد. کشور ما هم تا کنون چند سرود ملی رسمی داشته که با تغییرات و دگرگونی همراه بوده است. در این بین تصورات غلطی هم پیرامون سرود ملی ایران در گذشته مطرح شده که در نوع خود جالب است. در این نوشتار قصد داریم به بررسی سرود های ملی کشورمان در طول تاریخ بپردازیم.

نگاهی به سازگان های (ارکستر ها) ایران باستان

همانطور که می دانید در برخی مواقع پژوهشگران برای یافتن دانش دقیق درباره دورانی همانند ایران باستان دچار مشکل می شوند. به صورت مستقیم نمی توان از وجود سرود ملی و میهنی در این دوره نام برد اما در آثار به جا مانده از دوران ساسانی، به تصویر بسیار جالبی بر می خوریم که به نوعی یک سازگان (ارکستر) را به ما نشان می دهد. در یکی از حجاری های طاق بستان کرمانشاه، یک گروه موسیقی ترسیم شده است که بانوان نوازنده مشغول نواختن هستند و به نظر می آید چند نفر هم سرپرستی این گروه را بر عهده دارند.



چنین گروه ارکسترمانندی، احتمال وجود سرود های ملی را بوجود می آورد و شاید بتوان از سرود های میهنی به عنوان یکی از کارهای این گروه نام برد. می دانیم که در همین دوران، درفش کاویانی - که ریشه در افسانه کاوه آهنگر دارد- به عنوان یکی از پرچم های رسمی ایران مطرح بوده است.

«ایران جوان»، سرود ملی ایران نبوده است!!

این روز ها تصور نادرستی وجود دارد که سرود «ایران جوان» که با بیت های «نام جاوید وطن، صبح امید وطن ...» شروع می شود اولین سرود ملی ایران بوده؛ اما جالب است بدانیم، این سرود در همین سال های اخیر ساخته شده است. این آهنگ متعلق به «پیمان سلطانی» می باشد و ترانه ی آن توسط «پیژن ترقی» سروده شده است. شاید آنچه باعث تصور نادرست درباره این آهنگ شده است؛ ارتباط آهنگ «ایران جوان» با یک موسیقی دیگر با عنوان «سلام شاهی» در دوره ناصرالدین شاه می باشد که توسط «موسیو لومر»، موسیقی دان نظامی فرانسوی، ساخته و اجرا گردید. این موسیقی بی کلام، هنگام ورود و بر تخت نشستن شاه اجرا می شده است. باید توجه داشت که فقط یک تم ۴۰، ۵۰ ثانیه ای از آقای لومر در بخشی از قطعه «ایران جوان» استفاده شده و حتی به گفته آقای پیمان سلطانی آکسان گذاری های تم هم تغییر پیدا کرده است.

عمو سبزی فروش

جالب است بدانیم، ترانه مشهور «عمو سبزی فروش» حداقل یک بار به عنوان سرود ملی ایران به کار رفته است!! برخی از دانشجویانی که در زمان احمدشاه قاجار در کشور آلمان مشغول به تحصیل بوده اند، نقل کرده اند که هنگام رژه در مقابل امپراتور آلمان، به دلیل آنکه اطلاعاتی درباره سرود ملی ایران نداشتند؛ به ناچار سرود عمو سبزی فروش را اجرا کرده اند.

آقای «دکتر جلال گنجی» می گوید :

روزی رئیس دانشگاه به ما اعلام نمود که همه دانشجویان خارجی باید از مقابل امپراتور آلمان رژه بروند و سرود ملی کشور خودشان را بخوانند...



انجمن ادبی ایران که با ساختن سرود ملی آشنایی نداشت، تصمیم گرفت از سرودهای سایر کشورها الهام بگیرد. سرانجام «داوود نجمی» با یاری «نصرالله خان مین باشیان» (ریاست کل موزیک نظام)، قطعه ای ساخت تا مطابق با آن اشعاری سروده شود. «محمد هاشم افسر» هم شعری برای این قطعه سرود اما گفته می شود رضا شاه پس از شنیدن سرود دو جای آن را اصلاح کرد: «از اجنبی جان می ستانیم» را به «از دشمنان جان می ستانیم» و «شهنشه ما زنده بادا» را به «شاهنشه ما زنده بادا» تغییر داد.

این سرود به این شرح است:
شاهنشه ما زنده بادا... پاید کشور به قرش جاودان... کز پهلوی شد ملک ایران... صد ره بهتر ز عهد باستان... از دشمنان بودی پریشان... در سایه اش آسوده ایران... ایرانیان پیوسته شادان... همواره یزدان بود او را نگهبان

ای پرچم خورشید ایران... پرتو فکن بروی این جهان... یاد آور از آن روزگاری... کأسود از برق تیغت هر کران... در سایه ات جان میفشانیم... از دشمنان جان میستانیم... ما وارث ملک کیانیم... همیشه خواهیم وطن را از دل و جان

بودیم و هستیم پیرو حق... جز حق هرگز نخواهیم از جهان... با شه پرستی مملکت را... داریم از دست دشمن در امان... ما پیرو کردار نیکیم... روشندل از پندار نیکیم... رخشنده از گفتار نیکیم... شد زین فضایل بلند آوازه ایران

این سرود را می توان به چند بخش تقسیم نمود. بخش نخست مربوط به «شاهنشاهی» و بخش دوم مربوط به «پرچم» می باشد؛ همچنین بخش سوم را، بخش «ملی» نامیده بودند؛ اما بیشتر اوقات، بخش نخست مورد توجه بود و در مراسم های گوناگون اجرا می گردید.

اک ایران، سرود میهنی همه ادوار

«ای ایران» هرگز سرود ملی رسمی ایران نبوده، اما همیشه به عنوان یکی از مهم ترین سرود های میهنی در میان ایرانیان

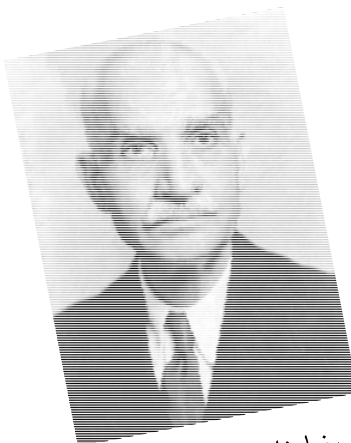
همه ایرانی ها دور هم جمع شدیم و گفتیم ما که سرود ملی نداریم، و اگر هم داریم، ما به یاد نداریم. پس چه باید کرد؟ وقت هم نیست که از نیشاپور و از پدرمان بپرسیم. به راستی عزا گرفته بودیم که مشکل را چگونه حل کنیم... یکی از دوستان گفت: اینها که فارسی نمی دانند. چطور است شعر و آهنگی را سر هم بکنیم و بخوانیم و بگوئیم همین سرود ملی ما است... کسی نیست که سرود ملی ما را بداند و اعتراض کند.

اشعار مختلفی که از سعدی و حافظ می دانستیم، با هم تبادل کردیم. اما این شعرها آهنگین نبود و نمی شد به صورت سرود خواند. بالاخره من [دکتر گنجی] گفتم: بچه ها، عمو سبزی فروش را همه بلدید؟.. گفتند: آری. خودم با صدای بلند و خیلی جدی شروع به خواندن کردم: «عمو سبزی فروش... بله! سبزی کم فروش... بله! سبزی خوب داری...؟! بله!»

فریاد شادی از بچه ها برخاست و شروع به تمرین نمودیم. بیشتر تکیه شعر روی کلمه «بله» بود که همه با صدای بم و زیر می خواندیم... روز رژه، با یونیفورم یک شکل و یک رنگ از مقابل امپراطور آلمان، «عمو سبزی فروش» خوانان رژه رفتیم. پشت سر ما دانشجویان ایرلندی در حرکت بودند... از «بله» گفتن ما به هیجان آمدند و «بله» را با ما همصدا شدند، به طوری که صدای «بله» در استادیوم طنین انداز شد و امپراطور هم به ما ابراز تفقد فرمودند و داستان به خیر گذشت...

نخستین سرود سازمان دهی شده ک ایران

گفته می شود، رضا شاه پس از سفر به ترکیه و دیدار با آتاتورک تحت تاثیر رژه نظامی ترکها قرار گرفت، و در نتیجه به فکر سر و سامان بخشیدن به سرود ملی ایران افتاد. او دستور این کار را به «انجمن ادبی ایران» داد که از



زمان مشروطه رضا خان در دوران پیری تشکیل شده بود.



تصویر آینده‌ی ما، نقش مراد ماست
نیروی پاینده‌ی ما، ایمان و اتحاد ماست

یاری گر ما دست خداست
ما را در این نبرد او رهنماست

در سایه‌ی قرآن، جاودان
پاینده‌ی بادا ایران

سرود «مهر خاوران»

سرود «پاینده‌ی بادا ایران» با این بهانه که به علت طولانی بودنش، مناسب مراسم رسمی نیست؛ تغییر پیدا کرد و سرود «مهر خاوران» جایگزین آن شد. سراینده‌ی مهر خاوران، «ساعد باقری» است و سرود ملی کنونی جمهوری اسلامی ایران با موسیقی «دکتر ریاحی» تهیه شد.

«عباس کی‌منش»، ملقب به «مشفق کاشانی» درباره‌ی این سرود می‌گوید: «برای شعر این سرود در شورای سازمان [صدا و سیما] که با حضور من و استاد اوستا، شاهرخی، باقری، سبزواری، معلم و... برگزار شد، شعر آقای باقری و سرود ملی ما مورد تایید قرار گرفت...»

این سرود بدین شرح است:
سَر زَد از اُفق... مهرِ خاوران... فروغ دیده حق باوران... بهمن،
قَرِ ایمان ماست... پیامت ای امام... «استقلال، آزادی»... نقش
جان ماست... شهیدان، پیچیده در گوش زمان، فریادتان...
پاینده‌ی مانی و جاودان... جمهوری اسلامی ایران

رواج داشته است. در ماه‌های اولیه بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، این سرود برای مدت کوتاهی، کم و بیش نقش سرود ملی ایران را در رادیو و تلویزیون بازی کرد.

شعر «ای ایران» توسط «حسین گل‌گلاب» سروده شده و آهنگ آن را «روح الله خالقی» آهنگساز نامدار در سال ۱۳۲۳ در آواز دشتی روی این شعر ساخته است. داستان خلق این سرود را «اسماعیل نواب صفا» در کتاب خاطرات خود این گونه به نقل از حسین گل‌گلاب می‌نویسد: «وقتی در سال ۱۳۲۳ ایران تحت اشغال متفقین بود؛ بعد از ظهر یکی از روزهای تابستان در خیابان، شاهد حرکات دور از نزاکت بعضی از سربازان خارجی با مردم بودم و از ناراحتی نمی‌دانستم چه کنم، بی‌اختیار راه انجمن موسیقی را که تازه تأسیس شده بود، پیش گرفتم. وقتی خالقی مرا دید گفت: چرا ناراحتی؟ واقعه را برایش تعریف کردم. او گفت ناراحتی فایده‌ای ندارد بیا کاری کنیم و سرودی بسازیم. این بود که سرود ای ایران خلق گردید.»

بخش‌هایی از این سرود به این شرح است:

ای ایران ای مرز پرگهر ای خاکت سرچشمه‌ی هنر
دور از تو اندیشه‌ی بدان پاینده‌ی مانی تو جاودان
ای دشمن ار تو سنگ خاره‌ای من آهنم
جان من فدای خاک پاک میهنم

سرود «پاینده‌ی بادا ایران»

اولین سرود ملی پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ را «ابوالقاسم حالت» در سال ۱۳۵۸ سرود. این شعر با موسیقی ساخته شده توسط «محمد بیگلری پور» سرود ملی جمهوری اسلامی ایران شد. این سرود از نظر ریتم و ملودی شبیه به سرود شاهنشاهی بود اما مضمون شعر آن بسیار دگرگون شد. بخش مهم و مشهور این سرود بدین شرح است:

شُد جمهوری اسلامی به پا
که هم دین دهد هم دنیا به ما

از انقلاب ایران دگر
کاخ ستم گشته زیر و زبر

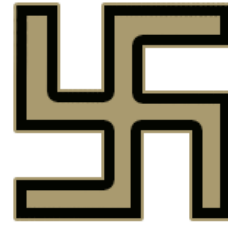




نشان های ایرانی



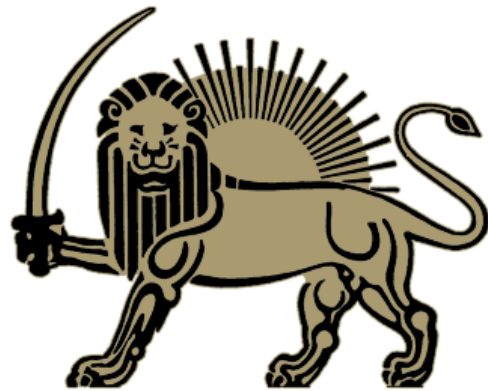
یکی از نشان های زیبای به جا مانده از دوران باستان که به **فَرَوَهَر** مشهور می باشد. درباره این نشان، گفته ها و پژوهش های زیادی انجام گرفته است. معمولاً این نشان را نمادی از «اندیشه نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک» معرفی می کنند و همچنین با عنوان نشان رسمی **دهیو های پیوسته** که در فرمانروایی شهریاران هخامنشی بوده اند؛ مطرح می شود. این نشان در میان مردم امروز ایران هم جایگاه ویژه ای دارد و جوانان ایرانی آن را نمادی میهنی می دانند.^۲



گردونه مهر یا چلیپا، یکی از قدیمی ترین و زیباترین نشان های موجود در جوامع بشری که ماندگاری عجیبی در تمدن ایران داشته است این نشانه از هزاران سال پیش در میان مردم ایران جای داشته و تا سده های بعد از اسلام هم محبوبیت خود را حفظ کرده است. شوربختانه خیلی از ما این نشان زیبا را با نام هایی مانند «آرم هیتلر» و یا «صلیب شکسته» می شناسیم که نام های نادرستی هستند. اینچنین می نماید که این نشان، نماد عناصر **چهار گانه** بوده است.^۱



نشان **سیمرغ**، که ریشه در افسانه های ایرانی دارد. به نظر می آید بهترین درک را از سیمرغ، عطار نیشابوری داشته است. این نشان در دوران ساسانیان بسیار مطرح بوده است.



یکی از مشهور ترین نشان های ایرانی که به **شیر و خور شید** معروف است. این نشان از دوران صفویه در درفش رسمی ایران جای گرفت و تا سال ها بعد باقی ماند. شیر و خورشید را یک **نماد ملی-مذهبی** می دانند.^۳

۱- برای دانش بیشتر نگاه کنید به «نیلوفر ایرانی، آبان ۱۳۸۹»

۲- برای دانش بیشتر نگاه کنید به «نیلوفر ایرانی، آذر ۱۳۸۹»

۳- برای دانش بیشتر درباره نماد شیر و خورشید و همچنین بررسی پرچم های ایران از آغاز تا کنون، نگاه کنید به «نیلوفر ایرانی، آبان ۱۳۸۹»



از زبان سره خود بدایم

زبان پارسی، زبان ملت ایران است و می توان گفت همه ی ایرانیان با یکدیگر در شکل گیری و نگاهداری این زبان ارزشمند نقش داشته اند. این امانت گران بها میراثی است که سینه به سینه و دودمان به دودمان به دست ما رسیده است. در این میان بزرگانی مانند فردوسی، رنج های زیادی کشیدند تا این زبان برای ملت ایران حفظ شود. همانطور که فردوسی می گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

زبان پارسی سامان بخش هویت ما ایرانیان در ایران و جهان است و باید همه ما در نگهداری و سالم نگاه داشتن آن به هیچ بهایی کوتاهی نکنیم. زبان پارسی به میانجی پر باری ادبیاتش در دل بلند مفاهیم عرفانی و فرهنگی و هنری امکان گفتگو های گسترده دانشی، ادبی و تاریخی زیادی را برای پارسی زبانان فراهم آورده است. دریغ است که این سرمایه ارزشمند دستخوش تند باد حمله استعمارگران و دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه گردد. چنانکه ناصر خسرو قبادیانی گفته است:

من آنم که در پای خوکان نریزم

مر این قیمتی دُر لفظ ذری را

بیاید پارسی بگویم و پارسی بنویسیم :

بشارت: مژده، نوید، خبر خوش

تشکیلات: سازمان ها

جلسه: نشست، انجمن

شفق: شامگاه، سرخی شامگاه

فلق: سپیده دم، چاک، شکاف

منصور: پیروز، یارک شده

عده اک: شمارک

عید: جشن

غیر قابل قسمت: بخش ناپذیر

قابل ذکر است: گفتنی است

گالری: نگارخانه

مادامی که: هنگامی که

مخلوط: در هم، آمیخته

و الا و گرنه

آشنایی ایرانیان باستان با دانش ژنتیک

ایرانیان از هزاران سال پیش آگاهی داشتند که هم زن و هم مرد در تولید مثل و انتقال ژن ها نقش دارند.

این مطلب در یکی از اشعار منسوب به فردوسی نیز مشهود است :

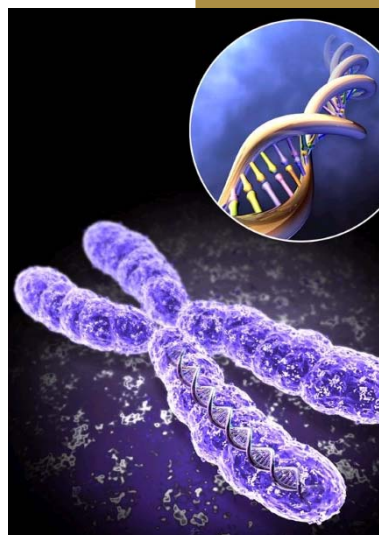
نژاد از دو سو دارد این نیک پی

ز افراسیاب و ز کاووس کی

این در حالی است که چند سده پیش، بسیاری از دانشمندان جهان گمان می کردند که تنها مردان در وراثت و تولید فرزند دخالت دارند.

در فرگرد دوم کتاب وندیداد که به نظر می رسد، اصل آن در حدود سه هزار سال پیش نوشته شده است به گونه ای بسیار آشکار بیان شده که نیاکان ما آگاهی داشته اند که هم نر و هم ماده دارای گامت هستند و هر دو در وراثت و تولید فرزند نقش دارند. زمانی که ایران را یخ بندان فرا میگرد و زندگی موجودات سخت به خطر میافتد و بیم از بین رفتن انسان ها و همه گونه های جانوری و رستنی ها می رود، به دستور جمشید، شاه اسطوره ای، تخمه های نرینگان و مادینگان از مردمان، رمه ها، ستوران، سگان و پرندگان، نگه داری می شود و این نشان می دهد که

می دانستند تخمه ها را می توان از بدن حیوانات جدا و با هم جفت کرد و نگاه داشت. از همه مهم تر و شگفت انگیز تر اینکه میدانستند تخمه منتقل کننده ارث است زیرا، تخمه های منتخب، به فرمان جمشید شاه نباید گوژ پشت، بی پشت، خل، تباه دندان و... باشند.





اندیشه کوروش

هرچند یافتن دانش همه جانبه و بی نقص درباره شخصیتی مانند کوروش - آن هم پس از گذشت چند هزار سال - بسیار دشوار است؛ اما با خواندن و بررسی منابع، می توان نمایی از اندیشه و کردار این مرد تصور کرد.

چنین نمی نماید که بسیاری از مردمان گیتی کوروش را می ستودند و به وی می بالیدند. او را فرستاده ای از جانب خدای خویش می دانستند چرا که کوروش همه مردمان را با هر نژاد و زبانی ارج می نهاد و گویی همه ی مردم را یکسان می پنداشت. سعدی خوش سخن چه زیبا این اندیشه را شرح داده است :

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند



بردباری کوروش در برابر آیین های گوناگون هویدا بود. او پرستشگاه ها را از نو بازسازی کرد و همه باور ها را پاس می داشت.

گویی همانند رند خوش مسلک شیراز، اینچنین می اندیشید:

همه کس طالب یارند، چه هشیار و چه مست

همه جا خانه عشق است، چه مسجد، چه کنشت



بخشایش کوروش ستودنی بود. به نظر می آید که او بسیاری از دشمنان خویش - حتی آنهایی که نخست خواستار یورش به سرزمینش بودند- را می بخشید. او باور داشت که خداوند بزرگ راهی برای بازگشت آنها به نیکی گذاشته است و به این گفتار زیبا از مولانا باور داشت:

صد بار اگر توبه شکستی باز آی

کین درگه ما درگه نومیدی نیست



شاید بتوان گفت کوروش پیش از آنکه یک فرمانروای برجسته باشد، یک اندیشمند و خردمند توانا بوده است. گویا نیازی نیست برای شناساندن اندیشه کوروش، خود را برنجانیم چرا که چامه سرایان (شاعران) این سرزمین، با زیبا ترین گفتار این اندیشه را شرح داده اند. هنگامی که به اندیشه ها، کردار و گفتار بزرگان این سرزمین نگاهی می اندازیم، پی می بریم که آنها آبشخور یکسان فرهنگی دارند. کسانی که با بازه زمانی نزدیک به هزار سال از یکدیگر می زیسته اند، گویی همانند یکدیگر می اندیشیدند.



کوروش بزرگ از دیدگاه دانشمندان و بزرگان

کوروش بزرگ از دیدگاه جرج راولینسون

(استاد شهیر تاریخ شرق باستان انگلیسی)

... کوروش همچنین بذله گو و شوخ طبع بود و برای هر موردی که با او گفتگو می شد پاسخی سریع و مناسب زیر زبان داشت که معمولاً بنابر فرهنگ خاور نشینان، رنگ مَثَل ها و داستان های اخلاقی به خود می گرفت. در رفتار با دشمنانش نرم و ملایم بود و حتی معمولاً گناهان بسیار بزرگ را می بخشید ... خود را با یارانش برابر می دانست و با آن ها با آزاد منشی سخن می گفت. کوروش در سختی ها ورزیده بود و در هنرمندی دستی گشاده داشت. وی در زندگی خصوصی و خانوادگی نیز همان سادگی و میانه روی آزادانه ای را که در کارها داشت، به کار می برد.^۳

کوروش بزرگ از دیدگاه افلاطون

(فیلسوف یونانی)

کوروش سرداری بزرگ بود. در زمان او ایرانیان از آزادی برخوردار بودند و بر بسیاری از ملت های دیگر دنیا فرمانروایی می کردند. به علاوه او به همه ی مللی که زیر فرمانروایی او قرار گرفتند، حقوق مردم آزاد بخشید. این امر سبب شد که همه او را ستایش می کردند. سربازان او پیوسته برای وی آماده ی جانفشانی بودند و به خاطر او از هر خطری استقبال می کردند ... بدین سبب کشور ایران زیر رهبری کوروش از هر لحاظ پیشرفت کرد و مردم آن نیز از آزادی و رفاه بی سابقه ای برخوردار بودند و آنچنان نسبت به یکدیگر محبت می ورزیدند که گویی همه با یکدیگر خویشاوندی دارند.^۱

کوروش بزرگ از دیدگاه رومن گیرشمن

(باستان شناس فرانسوی)

کمتر پادشاهی است که پس از خود مانند کوروش چنین نام نیکی باقی گذاشته باشد. کوروش سرداری بزرگ، سخی و نیکوخواه بود. او آنقدر خردمند بود که هر زمانی کشور تازه ای را تسخیر می کرد به آن ها آزادی مذهب می داد و فرمانروای جدید را از بین بومیان آن سرزمین انتخاب می کرد. ... ملت های آن ها را قتل عام نمی نمود، بلکه به آن ها آزادی می داد. ایرانیان کوروش را پدر و یونانیان که سرزمینشان به وسیله ی کوروش تسخیر شده بود، وی را «سرور» و «قانونگذار» می نامیدند و یهودیان او را «مسیح خوانند» می خواندند.^۴

کوروش بزرگ از دیدگاه عبدالحسین زرین کوب

(پژوهشگر بزرگ ایرانی)

به هر حال آن چه درباره ی کورش برای محقق جای تردید ندارد، قطعاً این است که لیاقت نظامی و سیاسی فوق العاده در وجود وی با چنان انسانیت و مروتی درآمیخته بود که در تاریخ سلسله های پادشاهان شرقی پدیده ای به کلی تازه به شمار می آمد. تسامح دینی او بدون شک عاقلانه ترین سیاستی بود که در چنان دنیایی به وی اجازه می داد بزرگ ترین امپراتوری دیرپای دنیای باستان را چنان اداره کند که در آن کهنه و نو با هم آشتی داشته باشند، متمدن و نیمه وحشی در کنار هم بیاسایند و جنگ و طغیان به حداقل امکان تقلیل یابد...^۲

۱- کتاب سوم قوتین، افلاطون، مجله ی سخن، دوره ی یازدهم، شماره ی ۱۲ (نوروز ۱۳۴۰)، رویه های ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۵

۲- تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام)، پرفسور عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیر کبیر، چاپ ۱۳۳۳، رویه های ۱۳۰ و ۱۳۱

۳- Five Great Monarchies of the Ancient Eastern World, George Rawlinson, vol. iii (London: 1879), p.388

۴- ایران از آغاز تا اسلام، رومان گیرشمن، ترجمه دکتر معین، نشر تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مجموعه ی ایران شناسی ۱، چاپ ۱۳۶۶، رویه های (صفحات) ۱۲۳ و ۱۲۴



ارزش درخت در نزد ایرانیان از دیر باز

بر جای مانده های این باور به گونه ک دخیل بستن به درختان هنوز در هازمان (؛ جامعه) ایرانی، بر جای مانده است. در گرشاسب نامه آمده که آدمی به مانند دانه ک درخت است و حالتی درخت وار دارد.

فروغ فرخزاد نیز در سروده هایش آورده است:

دست هایم را در باغچه می کارم، سبز خواهد شد.

میدانم میدانم میدانم...

فرخزاد باور دارد که انسان موجودی درخت وار است زیرا درخت نمی میرد و در بهار دوباره شکوفه می کند و زندگی دوباره اک را آغاز می کند و می داند که دست هایش در باغچه سبز خواهد شد. این تشبیه درخت به انسان در شعر های مهدک سهیلی نیز مشاهده میشود.

از این رو نقش درخت و درختکاری در هنر و فرهنگ ایرانی و در زندگی انسان های کهن و امروز ارزش ویژه اک داشته و دارد و ایجاد علاقه به درخت، گل و چمن در وجود هر کس امرک بسیار مهم است و نباید از اندیشه ها و منظومه های فکرک ایرانیان و نیز شناخت هازمان (؛جامعه)، مردمان، اقوام عام و خاص ایرانی غافل شد و شایسته است تا آن جلوه های زیبا را بیش از هر کجا در ساختارهای فکرک، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان جست و جو کرد.



درخت در ادیان، باور های باستانی و فولکلوریک اقوام گوناگون جایگاه بلند و شایسته اک دارد.

نماک درخت به مانند تنه اک است و شاخه ها همانند انگشتان دست به آن پیوسته اند که این تشبیه شوندر (؛ دلیل) آن شده که در برخی جوامع، درخت، نماد انسان شمرده شود و نماینده بسیاری از صفات بشری باشد.

درخت و جنگل در فرهنگ قوم های گوناگون ایرانی نقش و جایگاه ویژه و معانی نمادینی دارد. معانی نمادینی که درخت و جنگل، در درازنای زندگی انسان، در زبان و فرهنگ پیدا کرده اند.

کمیاب بودن و یا فراوان بودن درختان در جای های گوناگون، در نوع برداشت و ارزش آن ها در افسانه ها، اسطوره ها و فرهنگ ها تأثیر فراوان گذاشته است.

«درخت آسوریک» یا آسورک از کهن ترین متون منظوم به پارسی میانه است که در آن درخت آسورک با بزک به مناظره می پردازد و در این مناظره بز است که پیروز می شود. در آیین آسورک درختی خشک را به زر می آراستند و آن را سپند (مقدس) می شمرند. به روایتی، آسور همان آشور در میان رودان (؛ بین النهرین) است.

مردمان نخستین بر این باور بوده اند که درختان این توان را دارند که باران بسازند، خورشید را به درخشش وادارند، گله ها را افزایش دهند و زنان را بارور سازند و در زایش به آنها یارک دهند.



بررسی نامه پیامبر به خسرو پرویز

داستان پاره کردن نامه پیامبر توسط خسرو پرویز، شاید افسانه‌ای بیش نباشد.



برخی از پژوهشگران بر این باورند که پیامبر اسلام نامه‌ای به هیچ یک از پادشاهان نوشته است و آنچه در منابع نوشته اند با اتهامات زیادی روبرو است. آنها برای صحبتشان دلایل گوناگون می‌آورند که البته موضوع اصلی مورد بحث ما نیست.

همه‌ی ما داستان پاره کردن نامه پیامبر توسط خسرو پرویز را شنیده ایم و شاید در نظر بسیاری از ما این رویداد، یک حقیقت تاریخی فرض شود اما باید پذیرفت که در این داستان اتهامات زیادی وجود دارد و حتی برخی از مورخین رویداد دیگری را نقل کرده‌اند. گرچه عده‌ای بر این باورند که نامه پیامبر به خسرو پرویز هنوز هم صحیح و سالم، موجود و در دسترس است؛ و با توجه به همین موضوع داستان پاره کردن نامه پیامبر توسط خسرو پرویز را رد می‌کنند. اما این موضوع هم با اتهامات زیادی روبروست و به طور قاطع نمی‌توان آن را پذیرفت. در این نوشتار از روی شواهد و قراین تاریخی به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

آنچه این روزها مشهور است...

در بسیاری از کتاب‌ها و مقالات با استناد به منابعی مانند طبری این داستان را نقل می‌کنند:

در سال ششم یا هفتم هجری، پیامبر اسلام (ص) ضمن نامه‌ای خطاب به خسرو پرویز، وی را به دین اسلام فرا خواند. چون نامه‌ی پیامبر را بر خسرو خواندند، خشم او را فرا گرفت که به چه جرأتی پیامبر نام خود را قبل از نام شاهنشاه ایران آورده لذا خسرو پرویز نامه را پاره کرد و به فرماندار یمن - به نام «بازان» - که از دست نشاندهگان حکومت ساسانی بود نوشت:

«به من گزارش رسیده مردی از قریش در مکه، مدعی نبوت است. دو نفر از افسران ارشد خود را به سوی او اعزام کن تا از احوال وی پرس و جو کرده، او را دستگیر کنند و برای من بفرستند.»

شاید چندین و چند بار با چنین مواردی در کتاب‌های آموزش و پرورش و همچنین کتاب‌های دروس عمومی دانشگاه‌ها

مواجه شده باشیم؛ اما به راستی این گونه بوده است؟!

کلیات داستان

اگر از جزئیات این داستان صرف نظر کنیم و به کلیات این داستان در گفته تمام مورخانی که این داستان را نقل کرده‌اند نگاهی بیندازیم، سه مرحله در این رویداد مورد توجه قرار می‌گیرد:

- پیامبر اسلام به خسرو پرویز نامه‌ای فرستاد.
- دو فرستاده از جانب ایران توسط باذان (فرماندار یمن) به سوی پیامبر رهسپار شدند.

- پس از بازگشت فرستادگان از جانب پیامبر، باذان مسلمان شد و دیگر ابنای پارسی مقیم یمن نیز با وی مسلمان شدند.

باید توجه داشت که یمن در آن روزگار جزء اراضی ایران ساسانی محسوب می‌شد.

جزئیات داستان

داستان پاره کردن نامه پیامبر توسط خسرو پرویز را مورخانی مانند طبری (سده‌های ۳ و ۴ ه.ق)، ابن بلخی (سده ۶ ه.ق)، ابن اثیر (سده‌های ۶ و ۷ ه.ق)، و... نقل کرده‌اند.

نامه پیامبر را غالباً، این چنین روایت کرده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد رسول الله الی کسری عظیم الفارس. سلام علی من اتبع الهدی و آمن بالله و رسوله و شهید ان لاله الا الله وحده لا شریک له و ان محمد عبده و رسوله. ادعوک بدعاء الله فانی رسول الله الی الناس كافة لانذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین. فاسلم تسلم. فان ابیت فان اثم المجوس علیک.

«به نام خداوند بخشنده و مهربان»

از محمد (ص) پیامبر خدا به پادشاه بزرگ ایران. درود بر آنکس که از راه راست پیروی کند و به خداوند و رسول او ایمان آورد و گواهی دهد که خدایی بجز خدای یگانه و بی شریک وجود ندارد و محمد (ص) بنده و رسول اوست. من ترا به پذیرفتن دین خدا عز و جل فرا می‌خوانم زیرا فرستاده او بر همه جهانیانم تا پیام او را بر همه کافران ابلاغ کنم. پس ایمان آور تا رستگار شوی و اگر چنین نکنی گناه مردم مجوس بر تو باد!»

(البته در برخی منابع با تغییرات کوچکی همراه است)



به هر حال در بسیاری از منابع مانند مسعودی، طبری، بلعمی، ابن بلخی، ابن اثیر و ابن خلدون چنین آمده که پس از نامه پیامبر به خسرو پرویز، خسرو به باذان دستور داد دو نفر نماینده به مدینه بفرستد (یا خود از مداین فرستاد). همانطور که اشاره شد، در منابعی که رویداد پاره کردن نامه پیامبر توسط خسرو پرویز را آوردند؛ نقل می شود که این دو شخص برای دستگیر کردن پیامبر و یا بیم دادن ایشان روانه عربستان شدند. اما باید توجه داشت که فرستادن تنها دو شخص برای دستگیری شخصی مانند پیامبر آن هم در شبه جزیره عربستان کاری بسیار غیر منطقی و غیر معقول به نظر می رسد و باید بررسی کرد که دستگیری پیامبر چه سودی برای خسرو می توانسته باشد؟! از طرفی در تاریخ ساسانیان به کرات به فرستادن سفیرانی برای گفتگو به سوی کشور های دیگر بر می خوریم و با توجه به روایت یعقوبی فرستادن این اشخاص بیش تر به فرستادن اشخاصی برای گفتگو می ماند. برخی از مواردی که درباره رفتار دو فرستاده و واکنش پیامبر در برابر آنها نوشته اند به هیچ وجه با قضیه دستگیری پیامبر همخوانی ندارد، به طوری که صحبت های جالبی درباره چگونگی پیرایش صورت به میان می آید: «هنگامی که آن دو تن به نزد پیامبر آمدند، ریش خود را تراشیده بودند و سبیل گذاشته بودند. و پیامبر دیدن آنها را خوش نداشت و سوی آنها نگریست و گفت: کی گفته که چنین کنید؟

گفتند: پروردگار ما چنین گفته. مقصودشان خسرو بود. پیامبر گفت: ولی پروردگار من گفته است که ریش بگذارم و سبیل بتراشم»^۶

جدا از این موارد، بر طبق این داستان، باذان (فرماندار ایرانی یمن) که مسئول رسیدگی به این موضوع شد؛ اقدام به دستگیری کسی نکرد و حتی به اسلام گروید. شاید به ذهن آید که باذان با تدبیر خودش و بر خلاف نظر خسرو به جای آنکه دو نفر را برای دستگیری پیامبر فرستاده باشد، برای گفتگو فرستاده است؛ اما باید بررسی کرد که آیا باذان ریسک نافرمانی از شاه شاهان را می پذیرد یا خیر؟! به هر حال باذان مسئول اجرای دستوراتی است که از

دلیل خسرو پرویز برای پاره کردن نامه، در تاریخ طبری نقل نشده و تنها گفته شده است: «و خسرو نامه پیامبر را بدرید»^۱ اما در فارسنامه دلیل پاره کردن نامه و همچنین پرخاش خسرو به فرستاده پیامبر نقل می شود: «پرویز خشم گرفت بر فرستاده ی پیغمبر علیه السلام و نامه بدرید و گفت چرا نام خویش پیشتر از نام من نبشت»^۲

طبری در ادامه می نویسد: «پس از آن خسرو به باذان فرمانروای یمن نوشت که دو مرد دلیر به نزد این مرد حجازی فرست که او را سوی من آرند»^۳

می گویند که آن دو شخص نزد پیامبر رفتند و پیامبر آنان را به اسلام خواند. و پیامبر با توجه به وحی الهی که به ایشان رسید، پیش بینی مرگ خسرو را کردند و در نتیجه فرستادگان موضوع را به باذان گفتند و باذان با تحقق این پیش بینی به اسلام گروید.^۴

بررسی ابهامات

همان طور که می بینید اگر کلیات داستان را جدا از جزئیات آن بررسی کنیم، چیز دیگری حس می شود اما علاوه بر اینکه مورخان نظر یکسانی به این جزئیات ندارند؛ اگر جزئیات گفته شده را دقیق تر بررسی کنیم ابهاماتی بوجود می آید.

تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی (سده های ۳ و ۴ ه.ق)، از کهن ترین منابعی هستند که از نامه ی پیامبر به خسرو پرویز سخن گفته اند.

جالب آنکه یعقوبی موضوع دیگری هم در این باره نوشته است. وی از جواب خسرو پرویز به پیامبر سخن گفته است: «و خسرو / در جواب نامه پیامبر / بدو نامه ای نگاشت و آن را در میان دو پاره حریر نهاد و در میان آن دو، مُسکی گذاشت. چون فرستاده آن را به پیامبر داد، [پیامبر] آن را گشود و مستی از مشک برداشت و بویید و به یاران خویش هم داد و گفت: ما را در این حریر نیازی نه و از پوشاک ما نیست، باید البته به دین من درآیی یا خودم و یارانم به سرت خواهیم آمد و امر خدا از آن شتابنده تر است، اما نامه ات، پس من از خودت به آن دانانترم و در آن چنین و چنان است و آن را نگشود و نخواند و فرستاده نزد خسرو باز گشت»^۵

۴- نگاه کنیده به : تاریخ طبری، جلد سوم، ص ۱۱۴۳
۵- تاریخ یعقوبی، جلد یکم، ص ۴۴۳
۶- تاریخ طبری، جلد سوم، ص ۱۱۴۳

۱- تاریخ طبری، جلد سوم، ص ۱۱۴۲
۲- فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۰۶
۳- تاریخ طبری، جلد سوم، ص ۱۱۴۲



در آخر باید پرسید که چرا داستان پاره کردن نامه خسرو پرویز تا این حد مورد توجه قرار گرفته و همه گیر شده است؛ اما مسلمان شدن باذان - که تقریباً تمام مورخان که از پاره شدن نامه سخن گفته اند بدان اشاره کردند - تا این حد گمنام مانده است؟ این موضوع هم به ابهامات می افزاید.

نتیجه گیری

شاید آنچه باعث شده است که داستان پاره کردن نامه پیامبر در نزد برخی باور پذیر شود غرور خسرو پرویز باشد. با خواندن برخی از منابع تاریخی، چهره ای که از خسرو پرویز ترسیم می شود، چهره ای مغرور و خود سر است. این چهره ی مغرور و خود سر از خسرو در داستان هایی مانند خسرو و شیرین هم نمایان می شود. اما باز هم روایاتی وجود دارد که چنین چهره ای را به خسرو پرویز نسبت نمی دهند. به طور کلی باید پذیرفت که موضوع نامه پیامبر به خسرو پرویز با ابهامات زیادی روبرو است و هیچ کدام از روایات را در این باره به صورت قاطع نمی توان پذیرفت. اما اگر قرار بر آن است که از این رویداد یاد شود؛ باید به روایات ضد و نقیض اشاره کنیم و از آوردن ابهامات و تضاد های موجود در یک روایت غافل نشویم. بهتر است در چنین موضوعی که گفته های ضد و نقیض وجود دارد و نمی توان روایتی را بر دیگری برتری داد؛ صرفاً از آن با عنوان «یک موضوع مبهم تاریخی» نام ببریم.



نگاره ای از خسرو و شیرین

بن مایه ها:

محمد بن جریر طبری. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تاریخ طبری، تاریخ الرسل والملوک. تهران: اساطیر، ۱۳۷۵
 احمد بن اسحاق یعقوبی. ترجمه: محمد ابراهیم آیتی. تاریخ یعقوبی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴
 ابن بلخی. به تصحیح: گای لیسترانج، رینولد ال نیکلسون. فارسنامه. تهران: اساطیر، ۱۳۸۴
 عبدالحسین زرین کوب. تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲، ۱۳۴۳
 آرتور کریستن سن. ایران در زمان ساسانیان، مرکز پخش یاس
 با سهاس از: سایت علمی دانشجویان ایران، سایت تبیان

شاهنشاه ساسانی به وی می رسد و در صورت نافرمانی باید پاسخ گو باشد.

این احتمال هم وجود دارد که خسرو پرویز پیگیری این موضوع را به باذان سپرده باشد و در این باره به وی اختیار تام داده باشد. اگر به منابع دیگری که شرایط شاهنشاهی ساسانی را نقل کرده اند توجه کنیم؛ ابهامات دیگری هم بوجود می آیند.

تمام اطلاعاتی که از منابع مختلف تاریخی (ایرانی، بیزانسی، ارمنی، گرجی، سریانی، مصری و ...) درباره تشریفات دربار تیسفون به ما رسیده است، حاکی از آنند که این تشریفات سنگین ترین نمونه نوع خود در همه جهان باستان بوده است؛ از جمله خود این تشریفات نیز پیچیده ترینشان تشریفات مربوط به باریابی کسان به نزد شاهنشاهان ساسانی مخصوصاً دوران خسرو پرویز بوده که گذشتن از یک هفت خوان واقعی رستم را برای آنان ایجاب میکرده است، بطوریکه حتی پادشاهان درجه دوم نیز اجازه چنین باریابی را جز با حفظ این مراسم نداشته اند و در اینصورت نیز هیچیک از آنان نمی توانسته اند از فاصله معینی به شاه نزدیکتر شوند.^۷

در چنین شرایطی تصور اینکه یک عرب گمنام از بیابان حجاز، به نمایندگی از جانب یک عرب دیگر که شاید برای دربار ساسانی به همان اندازه خود او گمنام بوده است، در دربار حاضر شود و مستقیماً نامه را به خسرو پرویز بدهد!!! کمی سخت می آید.

باید توجه داشت که در شاهنامه که به نظر می رسد فردوسی از منابع ایرانی و گفته های دهقانان بهره برده است، اثری از چنین نامه ای نیست و به هیچ وجه داستان پاره کردن نامه پیامبر در شاهنامه نقل نشده است و این مورد هم به ابهامات این داستان می افزاید.

ابهامات هنگامی بیشتر می شود که با بررسی زمان فرستاده شدن نامه های پیامبر به پادشاهان دیگر، در می یابیم که این نامه ها همزمان با سال هایی بوده است که پیامبر دچار مقابله با رویداد های مهمی در داخل سرزمین حجاز بوده است و هنوز بسیاری از اعراب اسلام نیاورده بودند.

۷- در این باره میتوان بررسی جامعی را در کتاب «ایران در دوران ساسانیان» نوشته «آرتور کریستن سن» یافت که در آن از دیگر مورخان غربی نیز که در این زمینه گزارشهایی داده اند نقل قولهای متعدد شده است.



آبراهه های کهن در تخت جمشید



مجموعه تخت جمشید که سالهاست با مشکل دفع آب مواجه است، یکی از قدیمی ترین آبراهه ها و شبکه های دفع آب و فاضلاب را در جهان دارد. به گزارش خبرنگار مهر، مجموعه تخت جمشید با قدمت ۲۵۰۰ ساله، قدیمی ترین آبراهه های دنیا را زیر خروارها خاک پنهان کرده است. از آنجا که این مجموعه همواره در فصول پر آب با مشکل دفع آب و فاضلاب مواجه بود، کارشناسان و باستان شناسان را به این فکر انداخت که سیستم دفع آب ۲۵۰۰ ساله این مجموعه را کاوش و شناسایی کنند.

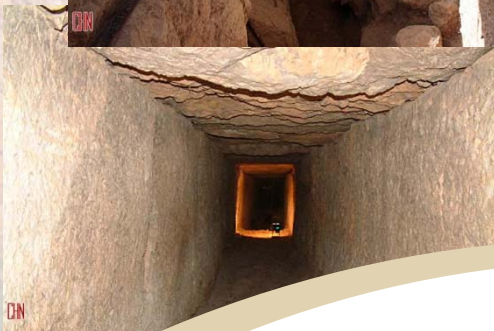
به گزارش CHN، دو سال از بالاتکلیفی پروژه دفع آب های سطحی تخت جمشید می گذشت تا اینکه سرانجام این طرح توسط بنیاد پارسه- پاسارگاد به سازمان میراث فرهنگی

فارس ارائه و توسط علی اسدی، باستان شناس به مرحله اجرا رسید.

علی اسدی با بیان اینکه تا کنون بیش از ۵۰ متر کانال از دوره هخامنشی کشف شده درباره این موضوع به خبرنگاری مهر گفته است:

«در کاوش آبراهه ها مجموعه ای از سفالهای هخامنشی در کف کانالها و چندین عدد سرپیکان های ویژه این دوره و چندین شی کوچک فلزی دیگر

پیدا شده است.»



مثل آباد

مار پوست خودشو ول میکنه اما خوی خودشو ول نمیکنه!
 کارد، دسته خودشو نمی بره!
 کباب پخته نگرده مگر به گردیدن!
 کلاه کچل را آب برد گفت: برای سرم گشاد بود!
 زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد!
 غم مرگ برادر را برادر مرده میداند!
 آب که از سر گذشت، چه یک ذرع چه صد ذرع - چه یک نی چه صد نی!



نام هاك ایرانی

هفت نام پسر

- ۱- آرشام: از نام های باستانی
- ۲- ارشک: پهلوان
- ۳- بردیا: نام پسر کوروش
- ۴- پویا: جوینده
- ۵- فرُئد: نگهبان و نگهدار فر
- ۶- کوروش: خورشید وار
- ۷- نریمان: دارای اندیشه بلند و مردانه

هفت نام دختر

- ۱- پریچهر: زیبا روی
- ۲- کیمیا: کمیاب
- ۳- ماندانا: نام مادر کوروش بزرگ
- ۴- مژگان: چشم پوش
- ۵- مهربان: با مهر و وفا
- ۶- مهشید: مانند ماه
- ۷- یگانه: بی همتا



سخنی با مشترکین محترم نشریه

با توجه به شروع سال نوین تحصیلی و تغییراتی در جایگاه مشترکین گرامی در خوابگاه ها یا انصراف ایشان از اسکان در خوابگاه، امکان توزیع این شماره به صورت سابق وجود نداشت. همچنین با توجه به آنکه مسئولین کنونی نیلوفر ایرانی رفته رفته به اتمام کار خود نزدیک می شوند؛ از این پس چگونگی توزیع نشریه با تصمیم گیری مسئولین جدید می باشد. از همراهی صمیمانه مشترکین محترم نشریه نیلوفر ایرانی در این مدت بسیار سپاس گزاریم. به امید ایرانی آباد، آزاد و سربلند...



نیلوفر ایرانی
Persian Lotus

**برای درج دیدگاه ها و انتقادات خود می توانید به تارنگار
نشریه مراجعه فرمایید:**

PersianL.persianblog.ir

(برای دسترسی راحت تر به این تارنگار واژه «نشریه نیلوفر ایرانی» را در موتور های جستجو گر جستجو کنید)

منابع مهم تصویرک این شماره:

تارنگار عارف

تارنمای آرمو

کانون پژوهش های ایران باستان (CAIS)

خبرگزاری میراث فرهنگی (CHN)

British Broadcasting Corporation
Sepehrdad.Y Artwork



دلیرستان

اک گرامی، بزرگ، اک ایران

جان به راه تو اک دلیرستان

چشم دشمن ز چشمه هایت دور

تار و پودت همیشه پاکی و نور

مهر ایزد تو را نگهبان باد

ماه و خورشید تو فروزان باد

اک به نیرو چو کوه، اک ایران

اک سراپا شکوه اک ایران

هر ستیفت، چو بام پیروزی

نام پاکت پیام پیروزی

همچنین بر شکوه الوندت

من بنام به آن دماوندت

آن گرامی سخنور توسی

پرورش داده اک تو فردوسی

با تو ایران به پاک جان هستیم

از وجودت نگاهبان هستیم

